



بعد از مرگ در این دنیا در آخرت تأیید می‌مانیم

حضرت آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیاتی از سوره صافات فرمود: اینکه گفته می‌شود قرآن به زبان همان مردم محلی آمده، چیزی که آنها می‌فهمند ...

حضرت آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیاتی از سوره صافات فرمود: اینکه گفته می‌شود قرآن به زبان همان مردم محلی آمده، چیزی که آنها می‌فهمند گفته و چیزی که آنها نمی‌فهمند نگفته، این ناتمام است؛ برای اینکه درخت «زقوم» در مکه و اینها نبود و قریش می‌گفتند ما شَجَرَةُ الزَّقومِ نشنیدیم؛

به گزارش خبرگزاری مهر متن درس تفسیر آیت الله جوادی آملی که آیات 50 تا 69 سوره صافات است از این قرار است:

بسم الله الرحمن الرحيم

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (50) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (51) يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (52) أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَّ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَدِيدُونَ (53) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطْلِعُونَ (54) فَأَطْلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ (55) قَالَ تَاللَّهِ إِن كُذِّبَتْ لَنُؤْذِينَ (56) وَّ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (57) أَ فَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ (58) إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَّ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (59) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْغَوُّ الْعَظِيمُ (60) لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (61) أَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّزُلًّا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقومِ (62) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (63) إِنَّا شَجَرَةُ تَحْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (64) طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ (65) فَإِنَّهُمْ لَكَالُونَ مِنْهَا فَمَالِؤْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (66) ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ (67) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِلَّي الْجَحِيمِ (68) إِنَّهُمْ أَلْقَوْا أَبَاءَهُمْ ضَالِينَ (69)

بعد از بیان بخشی از مسائل مربوط به معاد و اینکه حلقه ارتباطی همه مسائل را وحی و نبوت قرار دادن؛ یعنی آنجا که سخن از توحید است در کنارش وحی و نبوت است، آنجا که سخن از معاد است در کنارش وحی و نبوت است ترسیمی از صور دوزخیان و بهشتیان را بیان می‌کند. آنچه مربوط به دوزخیان بود تا حدودی گذشت، اما در آنچه مربوط به بهشتیان است می‌فرماید بهشتیان وقتی آماده شدند که در بهشت مستقر شوند، هنوز به مراحل نهایی بهشت نرسیدند با یکدیگر سخن می‌گویند که بعضی به دیگری می‌گویند من قرینی داشتم که این «قرین» را ابن عباس یک‌طور معنا کرده و مجاهد طور دیگر معنا کرده که یا شیطان بود یا رفیق او بود، [1] هر کدام باشد در این جهت اثری ندارد.

این شخص بهشتی که جزء «مخلصین» است به سایر بهشتیان می‌گوید من قرینی داشتم که این منکر معاد بود و می‌گفت انسان پایان کارش مرگ است و بعد از مرگ خبری نیست، هیچ‌کسی پاداش و کیفر نمی‌بیند و به من که معتقد بودم مرگ هجرت است و بعد از مرگ پاداش و کیفر مطرح است می‌گفت: أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ * أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَّ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَدِيدُونَ؛ ما وقتی به صورت استخوان درآمدیم و پودر شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟ این علامت انکار و الآن ما حیات یافتیم و او حتماً گرفتار عذاب است، شما از او باخبر هستید یا نه؟ هَلْ أَنْتُمْ مُطْلِعُونَ آنها شاید جواب دادند یا ندادند خودش اشرافی پیدا کرد و او را در جهنم یافت فاطلع فَرَأَاهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ، بعد به او گفت که قسم به خدا نزدیک بود تو مرا ساقط کنی این تَاللَّهِ طبق بیان مرحوم شیخ طوسی در تبیان [2] این «تاء» بدل و او قسم است؛ یعنی «و الله»، منتها در همه موارد قسم، «تاء» کار «واو» را نمی‌کند؛ آنجا که وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا * وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاها [3] شاید در این‌گونه از موارد نگویند «تالشمس» و کذا، اما درباره «الله» نظر ایشان این است که این «تاء» بدل «واو» است. لَنُؤْذِينَ که «ترذاً» یعنی «سقط»، در سوره مبارکه «لیل» آیه یازده این است که فَسَيَسِيرُهُ لِعُسْرِي * وَ مَا يُعْطِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى [4] وقتی انسان هبوط کرد، سقوط کرد، افتاد دیگر مال او مشکل او را حل نمی‌کند، «تردّی» یعنی هبوط کردن و سقوط کردن، «تردین» یعنی نزدیک بود که مرا ساقط کنی.

وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ اگر توفیق الهی نبود من هم برای کیفر، جلب می‌شدم. این أَ فَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى، همان‌طوری که مرحوم شیخ طوسی در تبیان [5] و بعد آن هم امین‌الاسلام (ره) [6] بیان کردند و در تعبیرات سایر مفسرین آمده است به دو وجه معنا شده که سیدناالاستاد [7] هم آن را انتخاب کرد: یکی اینکه اینها وقتی وارد آن صحنه شدند، با خوشحالی می‌گویند این همه نعمت برای ماست و دیگر مرگی نیست این یک تعبیر و تعبیر دیگر این است که منظور أَ فَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى تتمه گفتگوی همین بهشتی است با آن قرین خودش و به قرین گفته بود که تَاللَّهِ إِن كُذِّبَتْ لَنُؤْذِينَ * وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ؛ تو می‌گفتی بعد از مرگ خبری نیست و ما بعد از مرگ، مرگ و حیات دیگر نداریم، آیا این چنین است؟ در حالی که ما بعد از مرگ زنده‌ایم.

ولی روایتی را که در کتاب شریف کنزالدقائق [8] از وجود مبارک ابی‌جعفر (ع) نقل شده است، این بیان نورانی آن وجهی که سیدناالاستاد و دیگران فرمودند را تقویت می‌کند؛ حالا اگر بشود بین هر دو وجه را جمع کرد بعید نیست. آنچه از روایت امام باقر (ع) برمی‌آید این است که وقتی که مسئله بهشت برایشان مطرح شد و روشن شد و در آن نشئه از کلام الهی برخوردار شدند به صورت شگفتی و تعجب می‌گویند به‌به! ما دیگر نمی‌میریم، فقط یک بار مُردیم و برای ابد زنده‌ایم أَ فَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى فقط یک بار مُردیم و الآن برای ابد زنده‌ایم. این یک بار مُردیم را هم مشرکین می‌گویند و هم «مخلصین». مشرکین می‌گویند ما یک بار می‌میریم و بعد از مرگ حیاتی نیست، «مخلصین» می‌گویند ما یک بار می‌میریم و بعد از مرگ حیات جاوید است؛ هر دو می‌گویند یک بار می‌میریم، منتها مشرک می‌گوید یک بار می‌میریم که می‌میریم و بعد از مرگ خبری

نیست، موحد می‌گوید ما فقط يك بار می‌میریم، بعد از مرگ زنده‌ایم و با آن زندگی دیگر مرگی نیست اُ فَمَا تَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى، اما دیگران سبک دیگری دارند، می‌گویند ما يك مرگ داریم و بعد از مرگ خبری نیست، «مخلصین» می‌گویند ما يك مرگ داریم و بعد از مرگ حیات دائم است. در سوره مبارکه «دخان» آیه 34 به بعد این است که إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ اَيْنَ كَفَارِ اِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى؛ ما فقط يك بار می‌میریم وَ مَا تَحْنُ بِمُتَشْرِينَ؛ [9] بعد از مرگ خبری نیست، فقط يك بار مرگ است اِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى اما وَ مَا تَحْنُ بِمُتَشْرِينَ «مخلصین» می‌گویند بیش از يك مرگ نیست وَ مَا تَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ؛ یعنی هستیم و در رفاهیم، آنها می‌گویند ما با يك مرگ نیست می‌شویم که نیستیم و موحدین می‌گویند ما با يك مرگ می‌میریم و بعد از مرگ هستیم و عذاب نمی‌بینیم؛ خیلی فرق است بین آنچه در سوره مبارکه «صافات» محلّ بحث است که می‌گویند ما بیش از يك مرگ نداریم و آنچه در سوره مبارکه «دخان» آیه 35 مطرح است اِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى، اما وَ مَا تَحْنُ بِمُتَشْرِينَ. در سوره «صافات» که محلّ بحث است اینها می‌گویند: اُ فَمَا تَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى وَ مَا تَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ يك مرگ است و بعد رفاه ابد؛ ولی آنها می‌گویند يك مرگ است و بعد نابودی ابد. خیلی فرق است؛ آن‌که منکر معاد است می‌گوید يك مرگ است و بعدش عدم محض، موحدان می‌گویند يك مرگ است و بعدش رفاه صرف؛ یعنی هم حیات است و هم رفاه، پس فرق اساسی آیه محلّ بحث سوره «صافات» که فرمود: اُ فَمَا تَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى وَ مَا تَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ؛ یعنی بعد از مرگ زنده هستیم و در رفاهیم، اما آنچه در سوره «دخان» آمده این است که آنها می‌گویند: اِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى وَ مَا تَحْنُ بِمُتَشْرِينَ؛ يك بار می‌میریم و برای همیشه نابودیم، موحدین می‌گویند يك بار می‌میریم و برای همیشه مرفه هستیم؛ آن وقت آن بیان نورانی امام باقر(ع) که فرمود: وقتی برای «مخلصین» این نعمت روشن شد آنها این حرف را می‌زنند و می‌گویند: اُ فَمَا تَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى وَ مَا تَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ این را می‌گویند که این همه نعمت برای ماست و خدا به ما داده است، ما بیش از يك بار نمی‌میریم، الآن زنده‌ایم و برای همیشه در رفاه هستیم.

پرسش: حضرت استاد! آن‌جا که مخلصین گزارش کردند در ضمن يك آیه همچنین در سوره «دخان» می‌فرماید: لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى [10] این سری آیات و آن آیاتی که حضرتعالی دیروز تاکید فرمودید که آنها دو مرگ را می‌بینند ... پاسخ: آن را در سوره «غافر» اشاره کردیم که می‌گویند: رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ؛ [11] این دو مرگ یکی مرگ از دنیا به برزخ است و یکی مرگ از برزخ به آخرت است؛ ولی در صحنه آخرت اینها مرگ برزخ را در حقیقت مرگ به حساب نمی‌آورند و می‌گویند همان مرگ از دنیا است که ما با آن وارد صحنه آخرت شدیم؛ لذا در قرآن کریم وقتی از آخرت سخن به میان می‌آید، منظور از مرگ به بعد است و برزخ را جزء آخرت حساب می‌کنند، نه جزء دنیا. چون برزخ جزء آخرت است، بنابراین فقط ما يك مرگ داریم که لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى. غرض این است ملحدان می‌گفتند: اِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى وَ مَا تَحْنُ بِمُتَشْرِينَ، اما موحدان و مخلصان می‌گویند: اُ فَمَا تَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى وَ مَا تَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ما يك مرگ داشتیم و بعد از مرگ زندگی مرفه ابد داریم، آنها می‌گویند؛ ولی ما يك مرگ داشتیم و بعد نابودی محض وَ مَا تَحْنُ بِمُتَشْرِينَ؛ یعنی نشری در کار نیست.

بنابراین تفاوت جوهری این دو قول مشخص می‌شود. بعد حالا اِنْ هَذَا لَهُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ * لِيَمِثْلَ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ بیان خداست، ممکن است؛ بیان فرشته‌هاست، ممکن است؛ طبق آن روایت نورانی ابی‌جعفر(ع) بیان خود بهشتی‌هاست، ممکن است؛ هر چه باشد، اگر بیان بهشتی‌ها باشد مورد تصدیق خداست، بیان فرشته‌ها باشد مورد تصدیق خداست و بیان خدای سبحان باشد که مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا، [12] چون خدا وقتی حرف فرشته‌ها و بهشتی‌ها را نقل می‌کند؛ یعنی دارد تصدیق می‌کند. بعد در تقابل بین دوزخ و بهشت، ایمان و کفر، بعد از بیان این صحنه‌ها فرمود: اُ ذَلِكَ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ. پرسش: مشرکین فقط موت دنیا به برزخ را قبوا دارند؟

پاسخ: نه، وقتی وارد جهنم شدند دیگر می‌بینند رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا، [13] الآن که در دنیا هستند برزخ را هم قبول ندارند و وقتی وارد برزخ شدند، معاد را هم قبول ندارند؛ اما وقتی می‌خواهند وارد صحنه قیامت شوند می‌گویند: رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ [14] آن روز وقتی جهنم کبرا را می‌بینند می‌گویند: رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا. قدم به قدم فرمود کشف غطاء می‌شود، فرمود: فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ؛ [15] ما پرده‌ها را یکی پس از دیگری برمی‌داریم و بعد از اینکه وارد صحنه قیامت کبرا می‌شوند، می‌بینند که دو مرگ را پشت سر گذاشتند؛ یعنی انتقال از دنیا به برزخ و انتقال از برزخ به ساهره قیامت.

پرسش: استاد مرگی که در سوره «دخان» مطرح کردند در دنیا این حرف را می‌زنند.

پاسخ: در دنیا این حرف را می‌زنند، آن‌جا که این حرف را نمی‌زنند، در آن‌جا دارند عذاب می‌چشند در دنیا می‌گویند ما فقط يك بار می‌میریم وَ مَا تَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ، بعد خبری نیست؛ ولی «مخلصین» می‌گویند این چه حرفی است که می‌زنید؟! دیدید این حرف روشن نبود! ما فقط يك بار مُردیم و بعد از مرگ مرفه دائم هستیم، ما هم بعداً نمی‌میریم؛ منتها ما رفاه دائمی داریم، شما می‌گفتید ما می‌میریم و معدوم محض می‌شویم وَ مَا تَحْنُ بِمُتَشْرِينَ، لکن ما می‌گوییم وَ مَا تَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ هستیم و در رفاهیم؛ میان این دو خیلی فرق است.

اُ ذَلِكَ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ بعد از اینکه عقاید منکران را ذکر کرد و ابطال ك، عقاید موحدان را بیان کرد و اثبات کرد و پایان کار دوزخیان و بهشتیان را «فی‌الجملة» بیان کرد، فرمود کدام يك از اینها خیر و بهتر است؟ مستحضرید که خیر گاهی کار «أفعل تعیین» را دارد گاهی کار «أفعل تفضیل» را دارد؛ این أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ [16] «أفعل تعیینی» است و نه «أفعل تفضیلی» و التَّيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ [17] «أفعل تعیینی» است «أفعل تفضیلی» نیست. این‌جا که فرمود کدام يك خیر است؛ یعنی خیر تعیینی نه خیر به معنی بهتر. فرمود ما دو پذیرایی داریم: يك پذیرایی ابتدایی که وقتی مهمان می‌آید جلوی او غذا و میوه

می‌آورند، بعد در پذیرایی رسمی سفره پهن می‌کنند و او را به اتاق دیگر دعوت می‌کنند. وقتی مهمان آمد، شربت و میوه تازه‌ای به او می‌دهند این را می‌گویند «نُزْل»؛ [18] یعنی اولین پذیرایی مهمان، این «نُزْل» است؛ این هم درباره دوزخیان است و هم درباره بهشتیان، هم دوزخیان «نُزْل» دارند و هم بهشتیان «نُزْل» دارند. فرمود آنچه تا الآن شما شنیدید و می‌شنوید این «نُزْل» بهشتی‌هاست، شما هم «نُزْل» ی دارید؛ بعد از این «نُزْل» اتاق پذیرایی شما هم مشخص است که کجاست، تا حال آنچه را ما به شما گفتیم درباره «مخلصین» بود که «نُزْل» آنها و جای آنها مشخص بود، اما «نُزْل» شما هم مشخص است و جای شما هم مشخص، کدام یک از اینها خوب هستند؟ أَ ذَٰلِكَ خَيْرٌ نُّزْلًا اینکه بهشتی‌ها دارند بهتر است یا «نُزْل» شما؟ «نُزْل» شما چیست؟ أَمْ شَجَرَةُ الرَّقْمِ؛ شَجَرَةُ الرَّقْمِ برای قریش قابل شناخت نبود. اینکه گفته می‌شود قرآن به زبان همان مردم محلی آمده، چیزی که آنها می‌فهمند گفته و چیزی که آنها نمی‌فهمند نگفته، این ناتمام است؛ برای اینکه درخت «زقوم» در مکه و اینها نبود و قریش می‌گفتند ما شَجَرَةُ الرَّقْمِ نشنیدیم؛ البته در منطقه دوردست مکه بود، اما در خود مکه و اطراف مکه که برای قریش شناخته شده باشد نبود؛ قریش می‌گفتند ما شَجَرَةُ الرَّقْمِ را نمی‌دانیم چیست. این درخت «زقوم» برگ‌هایش بسیار بدبوست، یک و شیرهای هم دارد که این شیر اگر به بدن برسد بدن را متورم می‌کند، دو؛ چنین درخت نحسی است. فرمود این درخت از جهنم می‌روید؛ یعنی درختی است که آتش آتش است و از آتش تغذیه می‌کند شَجَرَةُ تَحْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ؛ در اصل جهنم این درخت روییده می‌شود؛ این جای تعجب نیست. در سوره «نساء» فرمود: كُلَّمَا تَصَيَّتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا [19] این انسانی است که سالیان متمادی در آتش می‌ماند و سوخت و سوز دارد؛ حساب قدرت الهی از یک طرف، جریان قیامت از طرف دیگر با حساب‌های عادی ما هماهنگ نیست، فرمود این درخت در اصل جهنم رشد می‌کند. طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ گرچه اینها شیطان را ندیدند، اما شیطان به عنوان یک موجود منحوس بدچهره شناخته شده است؛ این تشبیه آن معنا به این صورت زشت یک امر پسندیده‌ای است؛ فرمود شکوفه‌هایش مثل سرهای شیاطین است. این دوزخیان بالأخره محتاج به غذا و آب هستند و چاره ندارند، اینها گرسنه هستند و غذا می‌خواهند، اما لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ، [20] فَإِنَّهُمْ لَأَكِلُونَ مِنْهَا؛ از این شجره می‌خورند، فَمَالِؤْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ؛ شکمشان پر می‌شود، اما سیر نمی‌شوند؛ مثل رباخواری که این‌جا می‌گوید «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» از حرام، ارتزاق می‌کند؛ ولی هرگز سیر نمی‌شود که جهنم [21] و جهنمی‌ها خصوصیتشان این است. فَإِنَّهُمْ لَأَكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِؤْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ * ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ مشوبی از آب گداخته و داغ هم کنار این غذای تلخ هست، این آبشان و آن هم غذایشان که درباره آن آب داغ در آیات دیگر هست که يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا [22] از بس این آب داغ است همین که به نزدیک لب می‌آورند پوست لب می‌ریزد «أَعَاذَنَا اللَّهُ» که فرمود این تازه «نُزْل»‌شان است؛ قبل از اینکه اینها را ببریم در اتاق پذیرایی و سفره پهن کنیم این «نُزْل»‌شان است. این صحنه را که گذراندند ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِلَّيْلِ الْجَحِيمِ؛ این‌جا جهنم نیست، این بیرونی جهنم است که این را می‌گویند «نُزْل»؛ «نُزْل» وقتی مهمان تازه از راه رسید از اتومبیل بیرون آمد یا از اسب پیاده شده همین که شربت و میوه‌ای می‌آورند این را می‌گویند «نُزْل»، بعد وقتی غذا آماده شد در اتاق پذیرایی می‌برند. فرمود «نُزْل» اینها شجره زقوم است و لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ؛ این مراحل را که گذراندند، بعد می‌بریم به اتاق پذیرایی، اتاق پذیرایی‌شان چیست؟ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِلَّيْلِ الْجَحِيمِ.

پس «نُزْل» بهشتی‌ها مشخص است و «نُزْل» دوزخیان مشخص است، فرمود کدام یک از اینها بهتر است؟ برهان مسئله هم این است که اینها در معرفت‌شناسی در اصول دین مقلد بودند، اینها قبول و نکولشان به قبول و نکول نیاکانشان بسته بود و اگر می‌خواستند چیزی را تصدیق کنند می‌گفتند: إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ، [23] می‌خواستند چیزی را تکذیب کنند می‌گفتند: مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ، [24] چون نیاکان ما نگفته بودند، معلوم می‌شود که درست نیست یا فلان مطلب را چون نیاکان ما انجام می‌دادند، معلوم می‌شود درست است؛ تصدیق و تکذیب اینها به فعل و ترك نیاکانشان وابسته بود؛ نیاکانشان را هم که قرآن فرمود: أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؛ [25] برهان قرآن در این مسئله این است که إِنَّهُمْ أَلْقَوْا؛ یعنی «وجدوا» آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ، وَ قَقْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ [26] آن روایتش را ملاحظه فرمودید که - البته مصداق کامل است و حصر نیست - فرمود اینها را نگه دارید تا از ولایت علی بن ابی‌طالب بپرسیم [27] که این مصداق کامل است وَ قَقْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ، اینها از این مصداق کامل فاصله داشتند و آن وقت می‌گفتند آبایی ما این است، اجداد ما این است ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ و مانند آن. إِنَّهُمْ أَلْقَوْا؛ یعنی «وجدوا» آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ، فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ اینها دوان‌دوان به دنبال آثار نیاکانشان هستند و دیگر به این فکر نیستند که أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؛ اگر آبایشان عاقل و مهتدی نیستند، چرا اینها به دنبال آنها حرکت می‌کنند؟ براهین را هم که خدا اقامه کرده، فطرت و عقل را هم که خدا داده، مسئولیت را هم مشخص کرده فرمود چرا به دنبال کسی راه می‌افتید که لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ. بعد ذکر این صحنه‌ها فرمود: وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ؛ [28] بسیاری از نیاکانشان به ضلالت و گمراهی افتادند، در حالی که ما حجت را تمام کردیم؛ ما هیچ قومی را بی‌حجت نگذاشتیم، حالا یا پیغمبر بود یا امام بود یا جانشینان امام بودند؛ این علما که وارثان انبیا هستند، حجت بالغه الهی هستند و همان حرف را می‌گویند. این را بارها ملاحظه فرمودید، اینکه فرشته‌ها در هنگام ورود دوزخیان به دوزخ می‌گویند: أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ [29] منظور آن این نیست که پیغمبر یا امام به درب خانه شما نیامده است؛ آن وقتی که امام و پیغمبر (ع) بودند که دیدار چهره به چهره فراوان نبود؛ فقط کسانی که در مسجد شرکت می‌کردند، از فرمایشات آنها استفاده می‌کردند. آن همه جمعیت دوردست، اینها در تمام مدت عمر شاید پیامبر را یک بار دیدند یا اصلاً ندیدند، این نظیر همان علما و وارثان و مبلغان و فقها و اینها هستند که حرف اهل بیت را به دیگران می‌رسانند؛ «كُفِيَ بِذَلِكَ فَخْرًا» انسان به جایی برسد که احکام الهی را از قرآن و عترت یاد بگیرد، در نماز جماعت و جمعه‌ها و سخنرانی‌های حسینی و مراکز مذهب به مردم برساند و فرشته‌ها در قیامت به اینها بگویند مگر فلان عالم در فلان حسینی و مسجد این حرف را نگفت؟! این می‌شود حجت الهی و اینها می‌شوند «حجت

الله» و واقعاً می‌شود «حجت‌الاسلام». این اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ معنایش این نیست که مگر پیغمبر با تو سخن نگفت؛ معنایش این است که این عالم روحانی که در محله شما بود که این حرف‌ها را از قرآن و عترت یاد گرفته و به شما رساند مگر متوجه نشدید؟! اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا بَلَى. غرض این است که همه ما باید شاگرد باشیم، متشکر باشیم و از ذات اقدس الهی بخواهیم این نعمت را سلب نکنیم؛ کاری که شما آقایان دارید کاری است که بالأخره مورد توجه فرشته‌هاست، یک؛ احتجاج ملائکه است، دو؛ کم کار و حرفه‌ای نیست که فرشته‌ها در قیامت به کار عده‌ای احتجاج کنند.

حالا این ایام چون به مناسبت 22 اسفند که بزرگداشت شهداست، چند جمله‌ای هم درباره این عزیزانی که حق حیات نسبت به همه ما دارند توجه داشته باشیم که وظیفه ما درباره شهادت و شهدا و این بزرگواران چیست؟ هیچ تعارفی ندارد، مسئله آخرت و بهشت و قیامت و ولایت و امامت همه اینها سر جایش محفوظ است «حق لا ریب فیه»؛ گذشته از آن مقامات، استقلال این مملکت، امنیت این مملکت، آزادی این مملکت، حریت این مملکت، شئون و جلال و جمال و شکوه این مملکت به برکت تلاش و کوشش امام راحل و شهدا و این جانبازان است. شما می‌دانید خیلی‌ها در این مملکت دم از ایران و آزادی ایران و ایرانی‌ت می‌زدند و گاهی هم از مکتب ایرانی سخن می‌گفتند، اما ما ایرانی‌ها آنهایی که ستشان تقریباً در حدود نود و اندی است آنها جنگ جهانی اول و دوم را به خوبی درک کردند و آثار مشنوم این دو جنگ هم برای همه ما روشن است؛ ما همین ایرانی بودیم، اهل این سرزمینیم، هزارها سال در این زمین زندگی می‌کردیم، به کشورمان علاقه‌مندیم و برای کشورمان دفاع می‌کنیم، اما در جنگ جهانی اول هر چه به ما گفتند، ما گفتیم چشم؛ در جنگ جهانی دوم هر چه به ما گفتند، ما گفتیم چشم؛ گفتند باید هدفه شهر را بدهید، گفتیم چشم؛ در کودتای ننگین 28 مرداد گفتند گاز را باید به شوروی بدهید، گفتیم چشم؛ نفت را باید به انگلیس و آمریکا بدهید، گفتیم چشم؛ گفتند باید ژاندارم منطقه شوید، گفتیم چشم؛ خلیج فارس را برای ما امن کنید، گفتیم چشم؛ کار ما چشم بود؛ اما وقتی امام و روحانیت و مراجع و ملت و مملکت قیام کردند هر چه ما گفتیم آنها گفتند چشم. ما گفتیم اسرائیل باید برود بیرون، گفتند چشم؛ رابطه با آمریکا باید قطع شود و لانه جاسوسی آن باید کنده شود و جاسوس‌خانه‌اش باید اشغال شود، گفتند چشم؛ گاز را به روسیه نمی‌دهیم، گفتند چشم؛ نفت را به آمریکا و انگلیس نمی‌دهیم، گفتند چشم؛ چطور شد که ما از زمین به آسمان رفتیم؟ این تاریخ را برای بچه‌ها و دوستانتان نقل کنید که بشود تواتر؛ این دیگر قصه تاریخ بیهقی و امثال بیهقی نیست که کسی بگوید فلان‌جا سند دارد و فلان‌جا سند ندارد؛ همه ما دیدیم هزارها نفر و جمعیت میلیونی همه دیدند که وقتی این عزیزان عازم جبهه بودند پنجاه‌تا پرچم که بود یک دانه از آنها پرچم سه رنگ نبود؛ تمام این پرچم‌ها یا حسن، یا حسین، یا علی، یا زهرا(س) یک موردش پرچم سه رنگ نبود؛ آخر حیایی، شرمی، ما مدیون این نام هستیم.

این سوره را چه کسی به این صورت در آورد؟ حالا مسئله آخرت سر جایش محفوظ؛ ولی ما بالأخره امنیتی داریم، حیثیتی داریم. این پنجاه‌تا پرچم را ما می‌دیدیم روی دوش این عزیزان بود که یک دانه‌اش پرچم سه رنگ نبود همه‌اش یا علی، یا زهرا، یا حسن، یا حسین(ع) این مملکت را حفظ کرد و الآن هم همین‌طور است. این شرف ماست، عظمت ماست، حیثیت ماست، دین ماست، آخرت ماست، ناموس ماست ما این را باید حفظ کنیم. درست است که ایران عزیز ماست و ما برای آن جان می‌دهیم، اما این را یا زهرا و یا علی(ع) به ما می‌گوید که این کار را بکن، وگرنه ما آن‌جا همین ایرانی بودیم که همیشه می‌گفتیم چشم.

مرحوم مفید(ره) در امالی نقل می‌کند که در یکی از صحنه‌ها وجود مبارک پیغمبر(ص) مرتب آسمان را نگاه می‌کرد، عرض کردند یا رسول الله منتظر چه چیزی هستید؟ فرمود منتظر ببینم که آفتاب چه وقت از دایره «نصف‌النهار» زائل می‌شود که نماز ظهر را اول وقت بخوانیم یا نه؛ بعد ظهر شد و نماز ظهر را خواستند بخوانند، حضرت سخنرانی کرد و فرمود مردم «كُنَّا مَرَّةً رُعَاةَ الْإِبِلِ فَصِرْنَا الْيَوْمَ رُعَاةَ الشَّمْسِ»؛ [30] مردم ما زمینی بودیم الآن آسمانی شدیم. ما فقط به این فکر می‌کردیم که شتر چه وقت می‌آید، چه وقت شیر می‌دهد، چه وقت می‌خوابد، چه وقت «روث» دارد که جایش را تمیز کنیم. ما شتربان بودیم، الآن شمس‌بان هستیم و منتظریم چه وقت آفتاب از دایره نصف‌النهار زائل شود و با خدا گفتگو کنیم. فرق اکنون ما با قبل این است که ما زمینی بودیم و الآن آسمانی شدیم. ممکن است چهارتا مشکل در مملکت باشد؛ ولی اساس این است. عظمت شهادت، گرامیداشت شهدا، مخصوصاً شهدای هسته‌ای، مخصوصاً شهدای محراب، مخصوصاً شهدای حوزه و دانشگاه؛ آن مواردی که وجود مبارک پیغمبر آنها را در صف اول قرار می‌داد، این است. عظمت برای این مملکت است، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مدیون اینها هستیم؛ یعنی حیثیت ما، امانت ما، امنیت ما به برکت اینهاست.

بسیاری از شماها شاید در عملیات جبهه شرکت کردید یا در مانورها شرکت کردید در یکی از این مانورها که خودم حضور داشتم، چه در خاکریز اول و چه در خاکریز دوم اصلاً سخن از مرز پرگهر نبود؛ کربلا کربلا و یا حسین یا حسین، نوارهای خاکریز اول این بود، نوارهای خاکریز دوم این بود. این کربلا کربلا و یا حسین یا حسین آن مرز پرگهر را حفظ می‌کند، همان مکتب می‌گوید کشور خود را حفظ کن؛ اما اگر - معاذ الله - آن نباشد این مرز پرگهر خودش را نمی‌تواند حفظ کند، چه رسد به کربلا کربلا. در زمان پهلوی دیدیم که این مرز پرگهر خودش را نمی‌تواند حفظ کند، چه رسد به اینکه کربلا را حفظ کند؛ اما کربلا کربلا و یا حسین یا حسین هم خودش را حفظ کرده، هم مرز پرگهر را حفظ کرده و هم آن پرچم یا زهرا خودش را حفظ کرده، هم این پرچم سه رنگ را حفظ کرده، این است که این عزت و عظمت و جلال و شکوه را ما برای همه شهدا که حشر اینها با انبیا و اولیا باشد قائل هستیم. بزرگواران و مسئولانی که در خدمت اینها هستند سعی بلیغ داشته باشند اینها را با تعظیم و اجلال و اکرام و بزرگداشت ظاهری و معنوی حرمتشان را حفظ کنند و بر همه ما این است که وظیفه‌مان را در آستان مقدس شهادت شهیدان الهی بیش از پیش رعایت کنیم.

«و الحمد لله رب العالمین»

پی نوشتها

- [1]. مجمع البيان، ج 8، ص 694.
- [2]. التبيان في تفسير القرآن، ج 8، ص 499.
- [3]. سوره شمس، آیات 1 و 2.
- [4]. سوره لیل، آیات 10 و 11.
- [5]. التبيان في تفسير القرآن، ج 8، ص 499 و 500.
- [6]. مجمع البيان، ج 8، ص 694.
- [7]. تفسير الميزان، ج 17، ص 139.
- [8]. كنز الدقائق، ج 11، ص 130؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ جَاءَ بِالْمَوْتِ فَيُذَبِّحُ كَالْكَبْشِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ ثُمَّ يُقَالُ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ أَبَدًا فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ أ فَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ * لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ».
- [9]. سوره دخان، آیه 35.
- [10]. سوره دخان، آیه 56.
- [11]. سوره غافر، آیه 11.
- [12]. سوره نساء، آیه 122.
- [13]. سوره سجده، آیه 12.
- [14]. سوره غافر، آیه 11.
- [15]. سوره ق، آیه 22.
- [16]. سوره انفال، آیه 75؛ سوره احزاب، آیه 6.
- [17]. سوره احزاب، آیه 6.
- [18]. مجمع البحرين، ج 5، ص 482؛ «الثُّلُ بضم تين ما يعد للضيف النازل على الشخص من الطعام و الشراب».
- [19]. سوره نساء، آیه 56.
- [20]. سوره غاشيه، آیه 7.
- [21]. سوره ق، آیه 30؛ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ.
- [22]. سوره كهف، آیه 29.
- [23]. سوره زخرف، آیه 22 و 23.
- [24]. سوره مومنون، آیه 24؛ سوره قصص، آیه 36.
- [25]. سوره مائده، آیه 104.
- [26]. سوره صافات، آیه 24.
- [27]. معانى الاخبار، ص 67؛ «عَنْ النَّبِيِّ (صل الله عليه و اله و سلم) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَقْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ قَالَ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ مَا صَنَعُوا فِي أَمْرِهِ وَ قَدْ أَعْلَمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ الْخَلِيفَةُ بَعْدَ رَسُولِهِ».
- [28]. سوره صافات، آیه 71.
- [29]. سوره ملك، آیه 8.
- [30]. الامالى (مفيد)، ص 136.